

ساختار رانتي در اقتصاد و چانه‌زني گروه‌هاي سياسي برنامه‌ها را منحرف مي‌کنند

رناني: ساختار رانتي در اقتصاد و چانه‌زني گروه‌هاي سياسي برنامه‌ها را منحرف مي‌کنند

يك اقتصاددان تاكيد كرد: برنامه ريزي براي توسعه، نيازمند الگوي پايه بومي مشاركت محوري است كه در خود استان ها طراحي شده باشد.

به گزارش ايسنا، محسن رناني در همایش «برنامه ريزي منطقه اي مشاركت محور، ضرورت ايران بدون نفت»، با بيان اين كه مركز محور بودن برنامه ريزي هاي كشوري براي توسعه در هفتاد سال گذشته، منتج به تكرار برخي تصميم گيري هاي غلط شده است، اظهار كرد: متاسفانه امروزه با نبود توازن در توسعه مواجه ايم و براي مقابله با تكرار برخي خطاها، بايد نگاه تازه اي به برنامه ريزي داشته باشيم. همچنين كليات برنامه ششم توسعه نشان مي دهد كه هيچ تحول ويژه اي در حوزه برنامه ريزي ها رخ نداده و در شرايط كنوني، انتظار مي رود كه به سرعت، به سمت برنامه ريزي منطقي حرکت كنيم.

اين اقتصاددان ايراني ادامه داد: در حال حاضر، دولت براي اجرائي قريب به اتفاق برنامه ريزي ها نقدينگي ندارد و ما بايد براي اين مسئله خرسند باشيم، چراكه مي تواند فرصتي براي فرار استان ها از آسيب ديدن باشد. متاسفانه ما قبل از انقلاب، ۳۰ ميليارد بشكه و بعد از انقلاب نيز ۴۰ ميليارد بشكه نفت استخراج کرده ايم ولي در مقابل، دستاورد چشم گيري نداشته ايم، به عبارتي به جاي توسعه يافتگي، پيشرفت کرده ايم و به برخي مناطق نيز آسيب هاي بي بازگشتي وارد آورده ايم.

رناني افزود: مثلا وجود عسلويه در بوشهر براي كشور منفعلي داشته است، اما به استان بوشهر آسيب هاي جبران ناپذيري وارد کرده و متاسفانه اين مسئله در خصوص بندرعباس و استان هرمزگان نيز صدق مي کند؛ در واقع، امروزه كشور با توسعه نامتوازن روبه رو است و در داخل بيشتري استان ها، تناسب بين صنعت و طبيعت، طبيعت و جامعه و ساير موارد به هم خورده است، اين در حالي است كه ايران در اقتصاد جهاني رتبه بيستم و در شاخص هاي توسعه رتبه ۷۰ را دارد.

وي با تاكيد بر اين كه ايران متناسب با پيشرفت اقتصاد، از توسعه متناسبي برخوردار نيست، يادآور شد: رتبه ما از نظر پيشرفت و در مقايسه با دهه هاي گذشته بهبود يافته است ولي از نظر توسعه اين طور نيست و نتوانسته ايم در اين حوزه، دستاوردهاي واقعي داشته باشيم. به عبارتي، هر كشوري زماني به توسعه دست يافته است كه در ازاي ارائه نهاده، دستاورد كسب کند، اين در حالي است كه آن چه در طول ۷۰ سال گذشته دنبال کرده ايم، ستاده بوده است.

رناني افزود: دولت هر ساله براي توسعه راه هاي روستايي بودجه تعيين مي کند و در پايان سال گزارش مي دهد كه چه ميزان از اين راه ها آسفالت شده است، در حالي كه دستاورد به معنای پايداري آباداني روستاها و توقف مهاجرت است. متاسفانه تا به امروز همه توجه برنامه ريزان ما فقط به نهاده و ستاده بوده و در خصوص دستاورد، موفقيت چشم گيري نداشته ايم. همچنين در خصوص سرمايه گذاري براي آموزش عالي (نهاده)، با خيل عظيمي از فارغ التحصيلان بيكار (ستاده) مواجه ايم و از دستاورد خبري نيست.

وي خاطر نشان كرد: امروزه نرخ مشاركت زنان در امور اقتصادي با سال ۵۵ برابري مي کند (۱۳/۵ درصد) و اين نشان مي دهد كه آموزش هاي ارائه شده به زنان در سال هاي بعد از انقلاب، به مشاركت آنان نينجاميده است، در حالي كه در هيچ کدام از كشورهاي توسعه يافته نمي توان جوامعي را يافت كه نرخ مشاركت زنان در آنها زير ۴۰ درصد باشد. به همين خاطر، مي توان به صراحت اذعان كرد كه برنامه هاي توسعه كشور، منجر به برهم خوردن توازن شده است.

رناني همچنين با تاكيد بر اين كه امروزه با مازاد سرمايه گذاري در فولاد، سدسازي، پتروشيمي، فرودگاه، سنگ و شهرک هاي صنعتي مواجه ايم، يادآور شد: برنامه ريزي هاي ما با نگرشي محدود پايه ريزي شده است و متاسفانه برنامه ريزان ما فقط به خودكفايي انديشيده و در نهايت استانداران ما نيز بر طبل توسعه نامتوازن كوبيده اند. مثلا استقرار كارخانه فولاد در استان اصفهان با گردشگري مغايرت زيادي دارد و اين در حالي است كه اصفهان، يكي از ۱۰ قطب تاريخي و گردشگري دنياست. علاوه بر اين، قبل از پيروزي انقلاب، ۷۰ درصد جمعيت، ساکن روستاها بودند و اين ميزان در حال حاضر به ۳۰ درصد رسیده است و ما نه تنها با نبود توازن در توسعه روستايي مواجه ايم، بلکه از نبود توازن در توسعه شهري نيز رنج مي بریم. مثلا تهران ۱۲ ميليون نفر جمعيت دارد و جمعيت مشهد، يك مرتبه به يك چهارم جمعيت تهران کاهش مي يابد و به همين ترتيب، اين شكاف جمعيتي تناسب شهرشيني را برهم مي زند.

اين اقتصاددان ايراني با بيان اين كه اصلاح نبود توازن بين نرخ مشاركت زنان و مردان به كندى پيش مي رود، تاكيد كرد: زناني كه نرخ مشاركت آن ها، ۱۳ درصد است چطور مي توانند نسلي توسعه آفرين را تربيت کنند، چراكه كودكاني ريسك پذير، صبور، توانمند براي گفت وگوي مثبت، نقدپذير، تنوع طلب و نوآور مي توانند خالق توسعه متوازن باشند و بذر اين مهم، از جانب مادري بهره مند از زيست اجتماعي و قبل از پنج سالگي كشت مي شود، اين در حالي است كه نبود توازن بين فرهنگ و اقتصاد نيز نتيجه رشد سريع تكنولوژي و عقب ماندگي فرهنگي ماست.

وي در خصوص توازن توسعه نظام اقتصادي و حقوقي، افزود: هيچ نظام اقتصادي نمي تواند بدون حمايت نظام حقوقي رشد کند و متاسفانه در كشور ما، نظام اقتصادي با سرعت رشد کرده و نظام حقوقي، ۴۰ سال عقب تر ايستاده است؛ در واقع، نظام اقتصادي انبوهي از مبادله ها است و هر داد و ستد، يك بسته حقوقي مالكيته مي دهد و در مقابل، يك بسته حقوقي مالكيته مي ستاند. از اين رو، اگر نظام حقوقي متضمن نظام اقتصادي نباشد، مبادله ها نيز به صورت اصولي انجام نمي گيرد و سرعت نظام اقتصادي کند مي شود. امروزه نيز سرمايه هاي هنگفتي از مردم در مسير دادگاه ها گير کرده و قضات نمي توانند با دانش به روز نشده خود، زمينه توسعه نظام حقوقي را فراهم کنند.

رناني ادامه داد: ما در دولتي فربه و ناکارآمد، پنج ميليون نفر کارمند دولتي (لشگري و كشوري) داريم كه در مقايسه با نرم مالزي و ژاپن، ۲۰ برابر مازاد نياز است. از طرف ديگر، با کاهش درآمدهاي نفتي مواجهيم و نمي توانيم مسير مخرب برنامه قبلي توسعه را براي برنامه ششم ادامه دهيم، چراكه ديگر منابع گذشته را نداريم و تنها راه مقابله با اين معضل،

برنامه ریزی های استانی، احصای گرفتاری های هر استان و اولویت بندی برای رفع سازی آنها است؛ در واقع، دیگر نمی توان شیوه های پیشین را ادامه داد و از طریق مرکز، تکلیف مناطق مختلف را تعیین کرد.

این اقتصاددان ایرانی با تاکید بر تقویت دانش ضمنی مناطق، تصریح کرد: برنامه ریزی با روش های گذشته، فقط موجب بزرگ شدن دولت می شود، در حالی که عصر پایان نفت فرا رسیده و با توجه به خشکسالی، باید کشت برخی اقلام را در شرق زاگرس ممنوع کنیم و در عوض، این اقلام را وارد کنیم؛ به عبارتی، در حال حاضر چاره ای نداریم جز این که توسعه را با دست خالی دنبال کنیم و دولت نیز مروج توسعه باشد و راهبری را به استان ها و نهادهای مدنی بسپارد؛ در واقع هر استانی باید برای خود نقشه توسعه مجزا ترسیم کند، دولت نباید برای استان ها خط مشی تعریف کند.

وی یادآور شد: برنامه ریزی های جامع مرکز محور، غیرواقعی و آرمانی هستند و بسیاری از آرمان ها نیز با توانایی مناطق سازگار نیستند. در حالی که هر استان ساز و کار مدیریتی متفاوتی دارد و دانش مرکز نسبت به استان ها، ناقص، کم و اشتباه است. وجود منابع رایگان نفتی نیز از دیگر مواردی است که منجر به توسعه نامتوازن شده است؛ چراکه دولت ها تاکنون ناکارآمدی های خود را با درآمد حاصل از نفت پوشانده اند و برنامه ریزی ها به منابع رایگان و درآمدهای بی ثبات نفتی گره خورده است.

این اقتصاددان ایرانی همچنین با اشاره به ناصبوری ایرانی ها و سیاست گذاران در دست یابی به نتایج حاصل از برنامه ریزی، افزود: از دیگر موارد منتج به توسعه نامتوازن، بی ثباتی مدیریتی و سیاستی است که به ویژه در سال های بعد از جنگ تحمیلی دامن کشور را گرفت. متأسفانه دموکراسی ما به خاطر فقدان احزاب ناقص است؛ چراکه احزاب جامعه را عقلانی می کنند و جلوی دوقطبی شدن را می گیرند. البته شکل گیری ساختار رانتهی در اقتصاد و چانه زنی گروه های سیاسی نیز مولفه هایی هستند که برنامه ها را منحرف می کنند. در واقع، نظام سیاسی ما از جنس نظام های سیاسی ناهمگن بوده و یک پارچه نیست. از این رو، شکل گیری رقابت جدی رانتهی در برنامه ریزی برای تخصیص بودجه، جلوی نیل برنامه ها به اهداف را می گیرد. البته سلطه روحیه آبروداری در بازار مدیریتی ایران نیز قابل چشم پوشی نیست.

وی، دیگر موانع توسعه متوازن برشمرد و افزود: کسانی که برای خود تئوری دارند نباید مدیریت کنند؛ چراکه آسیب زا است و در دنیای مدرن جواب نمی دهد. علاوه بر این، برداشت ناقص و تک بعدی از توسعه نیز خود از عوامل دست نیافتن به توسعه محسوب می شود؛ در واقع، این تفکر که لزوم دست یابی به توسعه، برخورداری از پیشرفت و رشد است، غلط است و این دو مقوله، ارتباطی با یکدیگر ندارند.

رنانی خاطرنشان کرد: متأسفانه در هیچ استانی برای توسعه، وفاق جمعی وجود ندارد. در حالی که تجمع دانش ضمنی تک به تک شهروندان و کارشناسان هر استان می تواند شکل دهنده تئوری توسعه برای آن استان باشد. اولین قدم نیز برای دست یابی به دانش ضمنی، گفت و گو در خصوص بررسی توانمندی ها و نیازهای استان است.